

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

حضرت زهرا ع الگوی کمال انسانی (۴)

فاطمه صلوات‌الله‌علیها الگوی عابدان و عارفان

امام مجتبی علیه‌السلام فرمودند: «ما كان في الدنيا عبد من فاطمة» عبادت‌کننده‌تر از فاطمه در دنیا وجود نداشته است. خدایا فاطمه چه بوده؟! با وجود عبادت‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام، عبادت‌های پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ اما امام مجتبی علیه‌السلام اغراق نمی‌کنند. «كانت تقوم حتى تنورم قدماها»^۱ فاطمه آن قدر شب تا به صبح و صبح تا به شام، ایستاده در پیشگاه حق متعال، مشغول عبادت بود که پاهایش از شدت ایستادن متورم می‌شد. پیغمبر اکرم ص فرمود: «متى قامت في محرابها بين يدي ربها جل جلاله زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لاهل الارض» پیغمبر می‌فرمود وقتی فاطمه در محراب عبادتش در پیشگاه الهی به عبادت می‌ایستد؛ نور فاطمه برای ملائکه‌ی آسمان می‌درخشد؛ همان‌طور که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد. «و يقول الله عز وجل لملائكته» خدای عز و جل به ملائکه‌اش می‌گوید: «با ملائکتی انظروا إلى امتی فاطمة سبده إمامی قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خفتی و قد أقبلت بقلبيها علی عبادتی»^۲ ای ملائکه‌ی من، نگاه کنید به کنیز و بنده‌ی من فاطمه که سرور

^۱ مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۷۶.

^۲ شیخ صدوق، امالی، ص ۱۱۳ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

کنیزان و بندهای من است. ببینید چگونه در پیشگاه من به عبادت ایستاده و در محراب عبادت؛ تمام ارکان وجودش از خوف من دارد می‌لرزد و با همه‌ی قلبش به عبادت من روی آورده‌است. در حدیث دیگری است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ» وقتی فاطمه در محرابش به عبادت می‌ایستد؛ هفتاد هزار ملک مقرب خدا به فاطمه سلام می‌گفتند «و يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ: «إِنَّ اللَّهَ إِصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۳ و ملائکه با همان ندایی که به مریم ندا کردند؛ به او ندا می‌کنند و می‌گویند: "ای فاطمه، خدا تو را برگزید و معصوم و طاهر مطلق قرار داد و بر همه‌ی زنان جهانیان برتری بخشید و تو را نسبت به همه‌ی آنها برگزید."

حدیث مفصلی هست که در گذشته برایتان خوانده‌ام. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: وقتی فاطمه صبح‌هنگام در محراب عبادتش به عبادت مشغول می‌شد؛ نور سفیدی از وجود فاطمه ساطع می‌گشت که در اثر آن شهر مدینه سفید می‌شد؛ به نحوی که آن نور داخل اتاق‌های منزل مردم می‌رفت. مردم حیرت‌زده از اینکه این نور سفید چیست؛ خدمت رسول‌الله آمدند و پرسیدند: یا رسول‌الله ماجرا چیست؟ این نور سفید چیست؟ حضرت فرمودند: بروید در خانه‌ی فاطمه؛ ببینید چه خبر است. می‌آمدند؛ می‌دیدند فاطمه در محرابش نشسته و آن نور سفید از او ساطع است. ظهر که می‌شد؛ نور زردی فضای مدینه را پر می‌کرد. داخل اتاق‌ها می‌رفت. مردم شگفت‌زده از این که این نور زرد چیست؛ خدمت رسول‌الله

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۲.

۴. شیخ صدوق، امالی، ص ۴۸۷ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۴.

می‌رسیدند. پیغمبر آنها را می‌فرستادند در خانه‌ی فاطمه. مردم می‌آمدند و می‌دیدند فاطمه نماز ظهرش را خوانده و در محراب عبادتش نشسته و نور زردی از او ساطع است. غروب که می‌شد؛ نور قرمزی شهر مدینه را پر و خانه‌ها را اشغال می‌کرد. مردم می‌آمدند خدمت رسول الله و حضرت می‌فرمودند: بروید در خانه‌ی فاطمه. می‌آمدند؛ می‌دیدند فاطمه در محراب عبادتش نشسته و این نور عبادت فاطمه است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از سه روز گرسنگی زن و فرزند، سراغ یک یهودی رفتند. شما را به خدا ببینید؛ دختر فرمانروای جهان اسلام (پدرش پیغمبراکرم صرف نظر از اینکه خاتم النبیین و المرسلین است؛ فرمانروای کشور اسلامی است.) و پسر عمو و برادر و داماد او، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زندگی‌شان چگونه است! خودشان و بچه‌هایشان، سه شبانه‌روز است گرسنگی تحمل کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام سراغ یک یهودی که جو می‌فروخت؛ رفتند و گفتند: مقداری جو به من قرض بده. من بعداً کار می‌کنم و پولش را تهیّه و قرضم را به تو ادا می‌کنم. یهودی گفت: باید چیزی پیش من گرو بگذاری. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خانه آمدند و با خود فکر کردند چه چیزی را ببرند و گرو بگذارند. تنها چیزی که پیدا کردند همان چادر دوازده وصله‌ی فاطمه بود. (اینکه قبلاً گفتم سلمان آمد و فاطمه چادر نداشت؛ ماجرایش این است.) حضرت آن چادر دوازده وصله را پیش آن یهودی بردند و گفتند: این پیش شما گرو باشد. مقداری جو گرفتند و به خانه آمدند و جو را به فاطمه دادند تا با دستاس آسیاب کند و نانی برای اعضای خانواده تهیّه کند. یهودی چادر دوازده وصله را با خود به خانه برد و در پستوی خانه‌اش گذارد. نیمه‌های شب، برای کاری وارد پستو شد و دید نور عجیبی فضای پستو را پر کرده است. دقت کرد؛ دید از آن چادر ساطع است. رفت و زن و فرزندانش را صدا کرد. همه آمدند؛ شگفت‌زده نگاه کردند. در روایت است

تا هشتاد نفر از یهودی‌های مدینه از فامیل‌ها و همسایه‌هایش را خبر کرد. همه آمدند و دیدند. آن شب از مشاهده‌ی نور چادرِ عبادتِ فاطمه سلام‌الله‌علیها، هشتاد یهودی مسلمان شدند.

امام مجتبی علیه‌السلام فرمودند: مادرم فاطمه، شب جمعه از شب تا به صبح، مداوم عبادت کرد و در رکوع و سجده بود و من می‌شنیدم تک‌تک مردان و زنان مؤمن را به اسم دعا می‌کرد. (همین مردان و زنان مدینه را که بعد از رحلت رسول الله دیدید ناجوانمردانه با خانگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه کردند!) تا این که روز شد. من خدمت مادر رفتم و عرضه داشتم: مادرم چرا همانند مردان و زنان مدینه که آنها را یک‌به‌یک به اسم دعا کردی؛ لأقل خودتان را هم دعایی نکردید؟! مادر به من فرمود: «یا بِنْتِ الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ»^۵ پسر عزیزم، اول همسایه، بعد خانه و اهل خانه. این عبادت‌های فاطمه است.

در این عبادت، عرفان موج می‌زند. حدیث است یک بار پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه علیهما‌السلام فرمودند: فاطمه جان چه حاجتی داری؟ ملک وحی همین الآن کنار من است. از طرف خدا پیغام آورده که هر چه تو بخواهی، همین الآن خدا آن را محقق کند. فاطمه چه خواست؟ فاطمه پاسخ داد: «شَغَلَنِي عَنْ مَسَائِلِهِ خِدْمَتُهُ لَا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ»^۶ خدمت و انجام وظیفه‌ی عبودیت در پیشگاه خدا، من را چنان مشغول کرده که اصلاً نمی‌توانم به چیز دیگری فکر کنم. هیچ حاجتی ندارم، غیر از نظر به وجه کریم خدای متعال. این عرفان فاطمه است.

^۵. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۱۳ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۸۲.

^۶. نهج‌الحیة، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، محمد دشتی، ص ۹۹، ح ۵۶.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی فاطمه وارد بهشت می شود و مقامات بهشتی خود را می بیند؛ شروع به حمد و سپاس خداوند می کند. خدای متعال به فاطمه وحی می کند: «**بَا فَاطِمَةَ، سَلِّبِي أُعْطِكِ وَ تَمَنِّي عَلَيَّ أَرْضِكِ**» فاطمه، از من خدا درخواست کن؛ به تو عطا کنم. آرزو کن؛ تا آرزویت را برآورده کنم. فاطمه عرضه می دارد: «**اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُنَى وَ فَوْقَ الْمُنَى**»^۷ خدایا آرزوی من خود تویی و فوق آرزوهای من تویی. این عرفان فاطمه است.

اگر انسان در سیر و سلوک و طیّ مراتب عبودیت، راه طی می کند تا به مرتبه ی یقین برسد که قرآن فرمود: «**وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**»^۸ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به فاطمه فرمود: «**إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا إِلَى مُشَاشِهَا**»^۹ ایمان و یقین، قلب و جوارح دخترم فاطمه را، حتی مغز استخوان هایش را پر کرده است. یعنی تمام وجود فاطمه را یقین گرفته بود و او به اوج قلّه ی یقین نائل بود. اگر در سیر و سلوک، به فنا و وحدت می رسند؛ فاطمه هم با ولیّ اعظم خدا، و از آن رهگذر، با حقیقت هستی، به این مقام رسیده بود. تعبیری که پیغمبر ﷺ فرمود: «**فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَحَبَّهَا فَقَدْ أَحَبَّنِي**» فاطمه پاره ی تن من است؛ بخشی از وجود من است. هر که فاطمه را دوست بدارد، من را دوست داشته است. «**مَنْ أَبْغَضَهَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي**» هر کس به فاطمه کینه بورزد؛ به من کینه ورزیده است. «**مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي**» هر که او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. «**مَنْ أَرْضَاهَا فَقَدْ أَرْضَانِي**» هر که او را راضی و خرسند کند؛ من رسول الله را راضی و خرسند کرده است. «**مَنْ أَسْخَطَهَا فَقَدْ أَسْخَطَنِي**» هر که او را به خشم بیاورد، مرا به خشم آورده است. «**وَ مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي**» هر که او را اذیت و

^۷ مجلسی، بحار، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

^۸ سوره ی حجر، آیه ی ۹۹.

^۹ مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۴۶.

آزار کند؛ من رسول الله را آزار و اذیت کرده است. «وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» و هر که مرا بیازارد؛ خدا را آزرده است. یعنی حقیقت فاطمی با حقیقت رسول الله به یگانگی رسیده و از آن رهگذر با حقیقت هستی به یگانگی رسیده است. او به مقام جمع رسیده است. این هم گوشه‌ای از عرفان و عبادت‌های فاطمه بود.

فاطمه صلوات الله علیها الگوی مسلمانی

فاطمه سلام الله علیها یک مسلمان، به معنی واقعی کلمه است. این هم یکی از ابعادی است که باید به او اقتدا کرد و الگو گرفت.

نخست این که فاطمه سلام الله علیها یک عالمه‌ی غیر معلّمه است. عالم به حقایق و معارف دین خداست و معلّم و مروج معارف و حقایق دین است. وجود فاطمه گنجینه‌ی علم خداست و زبان فاطمه بیانگر معارف الهی است. چه داستان‌های زیبایی در باب علم‌آموزی‌ها و دین‌آموزی‌های فاطمه برای زنان مدینه در روایات هست که در این زمینه چگونه فعّال بود. دوم اینکه فاطمه در اوج غیرت دینی و حمیّت در مورد امام معصوم زمان خود است. فاطمه کسی نیست که ببیند دین دارد بر باد می‌رود؛ بنیان‌های دین در جامعه دارد ویران می‌شود؛ و او بی تفاوت نگاه کند؛ سرش را در لاک فردیّت خود کند و به چله‌نشینی‌ها و عبادت‌های زاهدانه‌ی خود مشغول باشد. فاطمه اوج غیرت نسبت به دین است. اوج حمیّت نسبت به امام زمان خود است. فاطمه کسی نیست که ببیند امام زمانش دارد از عرصه حذف می‌شود و بی تفاوت بنشیند. او با همه‌ی وجود به میدان می‌آید. همه‌ی هستی خود را در طبق اخلاص می‌گذارد و برای دفاع از دین و امام زمان خود، با همه‌ی وجود به جهاد می‌پردازد. این برای من و شمای مسلمان الگوست که تماشاچی بی تفاوت بلایی که در جامعه دارد بر سر دین

می آید، نباشیم. می بینیم این طور امام زمان حذف می شود و کسی جز اسمی و تشریفاتی،

در زندگی اش جایی برای آن حضرت قائل نیست؛ و ما این گونه بی تفاوتیم!

سوم در بعد اخلاقی و رفتاری یک مسلمان الگو است. احادیث متعددی داریم که شبیه ترین

شخص به پیامبر اکرم ﷺ چه در اخلاق، چه در رفتار، فاطمه سلام الله علیها بود. مسلمانی

شخص باید علامت داشته باشد؛ در خلق و خو، در فعل و عمل. و فاطمه شبیه ترین فرد به

رسول الله ﷺ بود، چه در اخلاقش، چه در رفتارش.

چهارم فاطمه معیار و محک شناخت مؤمن و منافق بود و این بُعد عجیبی است. لذا فرمودند:

«وَلَعَمْرِي لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمْ يُعْرِفِ الْمُنَافِقُونَ الضَّالُّونَ»^{۱۰} اگر فاطمه نبود، منافقین گمراه شناخته و

رسوا نمی شدند. این فاطمه بود که آنها را رسوا کرد.

همان طور که می دانید، نفاق هم می تواند در بُعد فردی مصداق پیدا کند؛ هم می تواند در

قالب یک نظام حکومتی مصداق پیدا کند. فرد منافق کسی است که در باطن ایمان ندارد؛

ولی ادعای ایمان دارد. گاهی اوقات شعارهای تندتر از مؤمنان راستین هم می دهد. گاهی

اوقات از انقلابی های واقعی هم انقلابی تر می شود. قرآن فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»^{۱۱} یا رسول الله، عده ای از مردم هستند

که چنان زاهدانه و انقلابی راجع به دنیا صحبت می کنند که توی پیغمبر متعجب می مانی که

اینها چقدر انقلابی و زاهدند؛ اما خدا شهادت می دهد و شاهد است که (در قلب این شخص

چیست) و او دشمن ترین دشمن خدا و دین خداست. گاهی اوقات انقلابی تر از انقلابی های

^{۱۰} رحمانی همدانی، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص ۱۱۵.

^{۱۱} سوره ی بقره، آیه ۲۰۴.

واقعی‌اند! در شعار گاهی اوقات عارف‌تر و زاهدتر و مؤمن‌تر از مؤمنان و زاهدان و عارفان راستین‌اند. لذا به شعار نمی‌شود بسنده کرد! در مورد منافق، نمی‌شود به ادعا بسنده کرد. آن چیزی که منافق را متمایز می‌کند؛ عملکردهای اوست؛ که در میدان عمل مثل مؤمن رفتار نمی‌کند. والا در میدان ادعا «اِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا آمَنَّا»^{۱۲} وقتی به آنها گفته می‌شود ایمان بیاورید؛ می‌گویند ما مؤمنیم. چه کسی گفته ما مؤمن نیستیم؟! گاهی اوقات ادعای ایمانشان از مؤمنان واقعی هم بیشتر و قوی‌تر و شدیدتر است. پس آنچه مؤمن و منافق را از هم متمایز می‌کند؛ عملکردها و کارکردهایشان است؛ چه منافق در قالب یک فرد و چه منافق در قالب یک نظام حکومتی.

کاری که فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها کرد، رسوا کردن حکومتی بود با شعار حکومت اسلامی، با ادعای انقلابی بودن، با ادعای یار غار پیغمبر بودن. پس از کودتای سقیفه، حکومتی شکل گرفت که حکومت نفاق بود و فاطمه این نظام حکومتی را رسوا کرد. چون گاهی اوقات نفاق، مثل ابابکر و بعد از او هم عمر و عثمان، رهبری و زمامداری علی‌علیه‌السلام را تصاحب می‌کند انقلاب اسلامی را به نفع خودش مصادره می‌کند و از انقلابیون واقعی هم خیلی تندتر می‌شود. لذا ادعای اسلامیّت، ادعای در پی اصلاح بودن مهم و ملاک نیست؛ والا قرآن فرمود: «اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»^{۱۳} وقتی به آنها می‌گویند این قدر فساد نکنید؛ می‌گویند چه کسی گفته ما فساد می‌کنیم؟! اصلاً مصلحین و اصلاحگران واقعی جامعه ماییم! پس ادعا به کار نمی‌آید. باید محک بخورند و محک، عمل و

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳

۱۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱.

کار کرد است. قرآن فرمود: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۱۴} آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که گفتند ما ایمان آوردیم؛ از آنها می‌پذیریم؟! آنها را با عمل محک نمی‌زنیم؟ کار کردشان را بررسی نمی‌کنیم؟ «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^{۱۵} ما قبلی‌های اینها را هم محک زدیم. «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.»

فاطمه به جنگ حکومت نفاق آمد، کار بزرگ فاطمه، در مدّت کوتاه بین شهادت رسول الله و شهادت خودش، این بود. حکومت تحت ولایت علوی با حکومت تحت خلافت ابوبکر، عمر، عثمان، و بعدها بنی امیه، دو رویکرد دارند. حکومت علی و حکومت‌های علوی، جامعه را به سمت نظامی راهبری می‌کنند که دستاورد آن تعالی معنویت و اعتلای دین در جامعه است؛ اما در نظام نفاق هر روز دین در جامعه ضعیف‌تر و کمرنگ‌تر می‌شود. نظام ولایت الهی، چه در تعاملات بین مردم جامعه، چه در عملکردهای خود حاکمان، به حاکمیت اخلاق و پایبندی و التزام به اخلاقیات منجر می‌شود؛ ولی نظام و رهبری اموی باعث سست شدن و فروپاشی بنیان‌های اخلاق، چه در بین خود مردم جامعه و چه در عملکردهای حاکمان و زمامداران می‌شود. نظام حکومت علوی، جامعه را به سمت عدالت فراگیر سوق می‌دهد و رهبری می‌کند. جامعه‌ای می‌سازد که ظالمان قدرتمند در آن هراسناکند و ضعیفان احساس امنیت و راحتی می‌کنند و اگر به کسی ظلم شود، حکومت با تمام قدرت، حقّ مظلوم را از ظالم می‌ستاند و به او برمی‌گرداند؛ اما حکومت اموی به سمتی راهبری می‌شود که مردم، از عدالت محرومند. ضُعفا پایمال آقویا هستند و دادشان به جایی نمی‌رسد و حقّشان به راحتی

۱۴. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۲.

۱۵. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۳.

پایمال و تزییع می‌شود. نظام ایمانی علوی جامعه را به سمتی راهبری می‌کند که معیشت محرومان و تهی‌دستان جامعه تأمین می‌شود و رفاهی نسبی برای آنها تأمین می‌شود. در آن جامعه خبری از فقر و گرسنگی و گرانی نیست. اما نظام نفاق سقیفه، جامعه را به سمتی راهبری می‌کند که هر روز فقرا فقیرتر و اغنیا قوی‌تر می‌شوند و قیمت‌ها به طور سرسام‌آور بالا می‌رود. (روایات و احادیث متقنی داریم که یکی از نشانه‌های غضب و سخط خدا نسبت به یک حکومت این است که قیمت‌ها در آن جامعه بالا می‌رود.) نظام حکومت ایمانی علوی، نظامی است که صداقت در حاکمان آن دیده می‌شود و صداقت از طریق حاکمان در جامعه نشر پیدا می‌کند؛ چون «الْتَّاسُ عَلٰی دِیْنِ مُلُوكِهِمْ» نه مردم به یکدیگر دروغ می‌گویند؛ نه حاکمان به مردم دروغ می‌گویند و به آنها وعده‌ی کذب می‌دهند و آمار و اطلاعات غلط عرضه می‌کنند؛ اما در نظام نفاق سقیفه، جامعه به سمتی راهبری می‌شود که دغل و دروغ بین حاکمان، رایج و از آن طریق بین مردم شایع می‌شود و مردم هر روز شنوای وعده‌های دروغ و اطلاعات کذبی هستند که مدیران به مردم می‌دهند. نظام حکومت ایمانی علوی، نظامی است که حاکمان آن امین‌اند. سلامت و پاکی بین آنها حاکم است. خبری از رشوه و باندهازی و حقّ و ناحق کردن نیست. اما نظام حکومتِ نفاقِ سقیفه‌ای، نظامی است که حاکمان، امانت‌دار شایسته‌ای برای حقوق مردم نیستند و به رشوه‌خواری و غارت‌گری و باندهازی و انحرافات دیگر آلوده‌اند. نظام ایمانی حکومت علوی، نظامی است که حاکمان در آن ساده‌زیست‌اند، مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ اما نظام حکومتی نفاق سقیفه، نظامی است که در آن حاکمان به سمت اشرافیت می‌روند؛ زراندوزند و ثروت انباشته می‌کنند و هر روز به دارایی‌های کلان‌تر دست پیدا می‌کنند. نظام حکومت ایمان علوی نظامی است که جامعه به سمت حکومتی که حاکمان در برابر مردم متواضع و فروتن‌اند و در برخورد و تعامل با

مردم، با آنها برخورد محبت آمیز می کنند، راهبری می شود؛ اما نظام حکومتِ نفاقِ سقیفه، نظامی است که حاکمان با تکبر و خشونت با مردم مواجه می شوند. نظام حکومت ایمانی علوی نظامی است که همان طور که به راستی نسبت به مردم محبت دارد؛ مردم هم آن را دوست می دارند؛ در کنار او احساس امنیت می کنند؛ و مجرمانند که در آن احساس ناامنی می کنند؛ اما نظام حکومت نفاق سقیفه نظامی است که مردم قلباً از آن متنفرند؛ در کنار آن حکومت احساس ترس و نگرانی دارند و تنها مجرمان در آن احساس امنیت می کنند. در نظام حکومت ایمانی علوی خبری از هزارفامیل و تقسیم مناصب بین بستگان و وابستگان نیست؛ نظامی نیست که مناصب حکومتی به بستگان و فامیل ها بخشیده شود؛ نظامی است که مناصب به صالحان و شایستگان واگذار می شود. نظام حکومت ایمانی علوی نظامی است که در آن خبری از رانت خواری نیست. حقوق مردم توسط حاکمان به تاراج نمی رود. بیت المال توسط مدیران و وابستگان و بستگانشان غارت نمی شود. اما نظام حکومت نفاق سقیفه نظامی است که در آن رانت خواری فراوان و غارت بیت المال و اموال عمومی رایج است. نظام حکومت ایمان علوی نظامی است که در آن آزادی نقد و اعتراض وجود دارد. این بحث را مستند به آیات و روایات، به طور مفصل در ماه محرّم مطرح کردیم. از یک سو باب نقد و اعتراض باز است؛ از سوی دیگر در چاپلوسی و تملق مسدود و بسته است. اما نظام حکومت نفاق سقیفه نظامی است که دهان هر منتقدی را خرد می کنند و در راه هر چاپلوس و متملقی می گشایند. ...

کاری که فاطمه زهرا صلوات الله علیها کردند این بود که در همان هشتاد روز، با مبارزاتی که کردند، پرده نفاق را از چهره نظام حکومتی که انقلاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را مصادره کرد و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرد؛ بالا زد

و رسوایشان کرد. از همان پشتِ در خانه، وقتی که آمدند خانه را آتش بزنند، حضرت شروع کردند به سخن گفتن و رسوا کردن آنها؛ تا وقتی که به مسجد رفتند و خطبه‌ی فدکیه را خواندند؛ تا روزی که در بستر بودند و زنان مدینه به عیادتشان آمدند و حضرت سخنرانی غرّایی کردند و آنها را رسوا کردند؛ تا این که علی‌رغم همه‌ی مجروحیت‌ها، استخوان شکسته‌ی قفسه‌ی سینه، دست شکسته، چهل شب سوار بر مرکب، همراه علی و حسنین علیهم‌السلام به درِ خانه‌ی مهاجر و انصار رفتند و خاطره‌ی بیعتشان با علی علیه‌السلام در غدیر خم را یادآور شدند و از آنها خواستند در برابر کودتای سقیفه سکوت نکنند. تا زنده بودند و نفس داشتند، برای اینکه پرده‌ی نفاق را از چهره‌ی حکومت مدّعی دین و خلافت رسول‌الله و حکومت اسلامی کنار بزنند، مبارزه کردند و در لحظه‌ای که از دنیا می‌رفتند، با وصیتشان، برای همه‌ی تاریخ آنها را رسوا کرد. فرمود: «**يا عَلِيُّ، غَسَلَنِي بِاللَّيْلِ وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ**» علی جان، من که از دنیا رفتم، در دل شب و در دل تاریکی مرا غسل بده. در تاریکی شب مرا کفن کن. خودت بر پیکر من نماز بخوان. راضی نیستم جنایتکارانی که این فاجعه‌ی عظیم را آفریدند؛ در نماز بر پیکر من حاضر شوند. و مرا مخفیانه دفن کن و به احدی خبر نده قبر من کجاست. این گونه پرده‌ی نفاق را از چهره‌ی کودتای منافقین سقیفه برای همه‌ی تاریخ بالا زد.

امروز اهل سنت چه جوابی دارند به ما بدهند؟! به مدینه که می‌رویم، می‌گوییم قبر زنان پیغمبر کجاست؟ دستمان را می‌گیرند، می‌برند به قبرستان بقیع؛ می‌گویند این قبر همسران پیغمبر است. می‌پرسیم قبر خدیجه کجاست؟ می‌برند شعب اُبی طالب، می‌گویند قبر خدیجه سلام‌الله‌علیها اینجاست. می‌گوییم قبر ابابکر کجاست؟ می‌گویند فلان جاست. قبر عمر کجاست؟ می‌گویند فلان جاست. قبر عثمان کجاست؟ جایی است که می‌گویند آنجا قبر

عثمان است که معلوم نیست آنجا باشد. چون وقتی عثمان مُرد، جنازه‌اش را در قبرستان یهودی‌ها انداختند، دفن هم نکردند. سگ‌ها آن را پاره‌پاره کردند و خوردند و تمام شد. قبری که می‌گویند قبر عثمان است، به احتمال قوی قبر عثمان ابن مضعون، صحابه‌ی رسول الله است، نه عثمان ابن عفان خلیفه‌ی سوم. ولی به هر حال جای همه‌ی اینها معلوم است. می‌گوییم پیغمبری که هم قبر خودش، هم قبر اصحابش، هم قبر همسرانش، همه معلوم است؛ یک دختر هم داشت به نام فاطمه. قبر این دختر کجاست؟ می‌گویند نمی‌دانیم. این گونه فاطمه برای همه‌ی تاریخ، نفاق را که در قالب یک نظام حکومتی، مدعی دین و اسلامیّت و استمرار انقلاب رسول الله بود؛ رسوا کرد. این بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «و لَعْمَرِي» قسم به جانم که اگر فاطمه نبود منافقان گمراه شناخته نمی‌شدند. فاطمه اینها را رسوا کرد.

ما و فاطمه سلام‌الله‌علیها

حال ما با فاطمه سلام‌الله‌علیها چه کنیم؟ اوّل شناخت آن حضرت. یک: کاری رسول الله کردند که جالب است، حدیث است: «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ» پیغمبر از خانه بیرون آمدند در حالی که دست فاطمه که دختری کم سنّ و سال، مثلاً چهار یا پنج ساله بود، در دستشان بود. «فَقَالَ مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا» پیغمبر فرمودند هر کس این را می‌شناسد که می‌شناسد؛ «وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا» اما هر کس او را نمی‌شناسد؛ «فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ» بدانید که این فاطمه دختری من رسول الله است «وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي» او پاره‌ای از وجود من است «وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي» او قلب من رسول الله است. او روح من است که در پیکر من است. «فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهُ»^{۱۶} هر که فاطمه را بیازارد، مرا

^{۱۶}. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۵۴.

آزرده و هر که مرا بیازارد، خدای متعال را آزار داده و اذیت کرده است. ببینید پیغمبر آمد فاطمه‌شناسی به مردم بیاموزد و فاطمه را به آنها بشناساند. یکی از وظایف بزرگ ما فاطمه‌شناسی است. به راستی چقدر در ابعاد مختلف وجود آن بزرگوار و معارفی که به زبان آن بزرگوار جاری شده؛ مطالعه کرده‌ایم؟ خدا می‌داند معارف فاطمی چه اقیانوس بی‌کرانه‌ایست! و اگر بشناسیم، آن وقت می‌فهمیم که حقیقت فاطمی یک حقیقت مستمر در تمام تاریخ است. فاطمه در هیجده سال تولد تا شهادتش خلاصه نمی‌شود؛ فاطمه یک حقیقت جاودانه و همیشگی در تاریخ است. فاطمه‌شناسی وظیفه‌ی اول ماست. مطالعه و تحقیق کنیم و زندگی فاطمه سلام‌الله‌علیها را، احادیثی را که از فاطمه سلام‌الله‌علیها باقی مانده، خطب فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها را بشناسیم.

دوم، محبت و تولای فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها. پیغمبر اکرم به سلمان فرمودند: «یا سلمان مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي» هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد، در بهشت همراه من است؛ هم درجه و هم خانه‌ی من رسول الله است؛ با من است. خیلی مقام بزرگی است! «و مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ» اما هر که کینه‌ی فاطمه را به دل داشته باشد؛ جایش در دوزخ است. «یا سلمان حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِثَّةِ مَوْطِنٍ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْحَشْرُ وَالصَّرَاطُ وَالْمُحَاسِبَةُ» ای سلمان، دوست داشتن فاطمه در صد موضع به انسان سود می‌بخشد که کوچک‌ترین و ساده‌ترین آن مواضع شش تا است (نود و چهار موضع دیگر بزرگ‌تر از اینهاست)؛ یکی لحظه‌ی جان دادن؛ یکی در عالم قبر و بزرخ؛ یکی در پای میزان و سنجش اعمال؛ یکی در صحرای محشر؛ یکی در عبور از پل صراط و دیگری در هنگام حسابرسی به اعمال. خدای من، اگر اینها ساده‌اش است، نود و چهار تایی دیگرش چیست؟! بعد فرمود: «فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ رَضِيَتْ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» هر که دخترم فاطمه از او

خشنود و راضی شود؛ من رسول الله از او راضی شده‌ام؛ و هر که من از او راضی باشم؛ خدا از او راضی است. «وَمَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ» و هر که دخترم فاطمه بر او غضبناک شود؛ من رسول الله بر او غضبناکم؛ و هر که من رسول الله بر او غضبناک باشم؛ خدای متعال بر او غضبناک است. «يَا سَلْمَانَ وَبَلِّغْ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَ شِيَعَتَهَا»^{۱۷} ای سلمان وای بر کسی که به فاطمه ستم کند و وای بر کسی که بر ذرّیه‌ی فاطمه و شیعه‌ی فاطمه ستم کند. پس محبّت و تولّای فاطمه وظیفه‌ی ماست و آنچه که راستین بودن محبّت را می‌شناساند؛ نقطه‌ی مقابل آن، یعنی نفرت، انزجار، کینه، دشمنی و تبرّی در برابر دشمنان فاطمه است. در کتاب «ره توشه‌ی دیدار» حدیثی نقل کردم که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: دروغ می‌گویند؛ اشتباه می‌کنند؛ دچار توهم شده؛ کسی که ادّعی محبّت ما را می‌کند؛ اما تبرّی و انزجار از دشمنان ما ندارد. بنابراین شاخص دوست داشتن فاطمه، دشمنی با دشمنان فاطمه است و اگر فاطمه را یک حقیقت مستمرّ در تاریخ بگیریم؛ دشمنان فاطمه هم در تاریخ مستمرّند. درست است که اوج کینه‌ی ما نسبت به قاتلان فاطمه است؛ اما کسانی که در طول تاریخ دارند با حقیقت فاطمه می‌جنگند؛ در زمان و عصر و جامعه‌ی ما دارند می‌جنگند؛ آنها هم مصداق دشمنان فاطمه‌اند و تبرّی از آنها، انزجار از آنها، و مبارزه‌ی با آنها، شاخص و نمایانگر راستین بودن محبّت ما نسبت به فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها است.

سوّم، ارتباط معنوی مستمر با فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها. همان‌طور که گفتیم فاطمه نور نور است و کسی که قلبش دائماً با این کانون نور مرتبط باشد؛ قلبش و وجودش یک پارچه نور می‌شود و چنین شخصی مایه‌ی نورانیّت در جامعه‌ی ظلمانی می‌شود. چراغ‌هایی که

^{۱۷}. مجلسی، بحار، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

اینجا را روشن کرده است، روشن بودن خودشان و روشنایی بخشی‌شان برای محیط، مرهون ارتباطشان با کانون انرژی الکتریکی است که به آن وصل‌اند؛ که اگر یک لحظه قطع شوند؛ هم خودشان تاریک می‌شوند؛ هم محیط این سالن تاریک می‌شود. بنابراین ارتباط قلبی با کانون «نُورٌ عَلَى نُورٍ»^{۱۸}، کانون حقیقتِ فاطمی، باید مستمر باشد. باید دل دائم در ارتباط و پیوند با حقیقت فاطمی باشد؛ که اگر چنین ارتباط مستمری باشد؛ خدا می‌داند چه نورانی‌تی را برای انسان در پی می‌آورد.

چهارم، درود فرستادن بر فاطمه. پیغمبر اکرم به فاطمه فرمودند: «مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ الْخَقَّةُ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ»^{۱۹} ای فاطمه، هر که بر تو صلوات فرستد؛ خدای متعال همه‌ی گناهان او را، بدون استثناء، می‌بخشد و هر جا که من در بهشت باشم؛ خدا او را در بهشت به من ملحق می‌کند.

و این صلوات چقدر زیباست: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ آيِبَهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ» و این صلوات به فاطمه در همه‌ی ابعاد شخصیتی فاطمه. به بعضی از ابعاد شخصیتی آن بزرگوار اشاره کردیم. چه در درون، چه در برون، باید فاطمی بود. چه در درون، چه در برون باید با دشمنان فاطمه مصاف و مبارزه کرد.

وظیفه‌ی دوست فاطمه، در بُعد باطنی و مقامات ملکوتی فاطمه، باور و اعتقاد به آنها است؛ چون فوق آن است که ما بتوانیم به فهم آن مقامات دسترسی داشته باشیم و یا آن حقایق را

^{۱۸}. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵.

^{۱۹}. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۵۵.

تجربه کنیم. و وظیفه‌ی دوست فاطمه در بُعد ظاهری و مُلکی، تأسی و اقتدا به آن حضرت است.

امیدواریم به برکت این بانوی شهیده، صدیقه‌ی مظلومه‌ای که حقش را از او بازداشتند و او را چنان مورد آسیب و آزار قرار دادند که این گونه غریبانه و مظلومانه در شهر پدرش و شهر خودش به شهادت رسید و در دل شب به خاک سپرده شد، خدای متعال توفیق شناخت آن بزرگوار و اقتدای به آن حضرت در همه‌ی ابعاد زندگی و شخصیت آن بزرگوار را به همه‌ی ما عنایت بفرماید، **إن شاء الله.**

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ»

هدیه به روح بزرگ صدیقه‌ی طاهره سلام‌الله‌علیها و برای تعجیل در امر فرج مولای ما، منتقم راستین جنایات و مظالمی که بر فاطمه سلام‌الله‌علیها روا داشته شد؛ حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، پنج صلوات عنایت فرمایید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ